

اول نادیده ات می گیرند، بعد مسخره ات می کنند، سپس با تو مبارزه می کنند، اما در نهایت پیروزی با توست. "ماهاتما گاندی"



نترسید، نترسید ، ما همه با هم هستیم

iran.sabz88@yahoo.com

موسسین: خانه فیلم مخملباف - محسن سازگارا - نوشابه امیری - علیرضا نوری زاده - هوشنگ اسدی - فرهنگسرای پویا

مدیر اجرایی: شهلا بهاردوست

نگاه سبز

شهلا بهاردوست

روزنامه سبز

زنجیر سبز جهانی

خبرگزاری ایران سبز

برگزار می کند

پیش شماره چهاردهم، بیست و ششم تیرماه، هزار و سیصد و هشتاد و هشت

حضور سبز ۲ میلیونی در نماز جمعه

برای اولین بار در تاریخ اسلام زن و مرد در کنار هم نماز خواندند

مرگ بر روسیه ، جانشین مرگ بر آمریکا

گزارش نماز جمعه سبز

صفحه ۲

جمعه سبز - چند تحلیل

هاشمی رفسنجانی در میانه ، رو به جنبش - سردبیر روزنامه سبز

صفحه ۵

محسن مخملباف: به نفع جنبش سبز

محمد جواد اکبرین: رودر روی حاکمیت

ناصر کاخساز: حبایی که پُکید

صفحه ۱۲-۷

نامه سوسن تسلیمی

صفحه ۱۲-۱۳

مقاله علیرضا نوری زاده

صفحه ۱۴-۱۳

۱۰ نفری که در نماز جمعه شرکت نداشتند

صفحه ۱۵

سخنرانی در باره جنبش مدنی

سبز ایران به همراه پرسش و

پاسخ

نوشابه امیری: روزنامه نویسنده

موضوع سخنرانی: جنبش مدنی و

خبر رسانی

دکتر فریبرز بقائی: تحلیلگر سیاسی

موضوع سخنرانی: اولین موفقیت

جنبش مدنی ایران

دکتر علیرضا نوری زاده: نویسنده

روزنامه نویسنده

موضوع سخنرانی: رسانه های خارج

از کشور و جنبش سبز

زمان: پنج شنبه 23 یولی 2009 از

ساعت 18:00

مکان: کلیسای صلح / هامبورگ

آلتونا

Friedenskirche

Otzenstr. 19

22767 Hamburg

ای جلد ننگت باد!
ای جلد ننگت باد!
چشمهای مادرم، ببین
پاره پاره جگرش
کشیده پیراهن سبز بر تنش
صدای خواهرم
نعره ای از شیرهای وطن!
شب که می رسد، باز نتهای الله و
اکبرش
از کوهها و دره ها، تا گوشه ها و گوشه
ها چه زود می رسد
مشتیهای برادرم، کابوس خوابهایتان،
شکست دیوارهایتان
بلرزید، بترسید، پدر کنارش ایستاده!
ای جلد ننگت باد
ای جلد ننگت باد
سبزپوشان، دلاوران
چه بی هراس کف می زنند، سوت می
زنند
در پی آزادی رای می دهند
یاوه گویان، دروغگویان
پشت درهای بسته، مگوهای سربسته
رهبری حيله بسته، دست بسته می
کند
میان وطن زخم کهنه سر باز می کند
سرباز خیانت، بسیج جنایت می کند
خیابانهای خرداد، تیر
تیر تا سینه سهراب و ندا
گلکهای پر پر سبزمان
تیر ماه، اشکهای مادر، دست لرزان
پدر
ای جلد ننگت باد
ای جلد ننگت باد
پشت دیوارها، شیشه ها، بندهای
سیاه، اتاقهای نمور
زنجیر و شلاق، باتوم و تجاوز
به مرد و به زن
به پیر و جوان
شهووت ضحاک پول است و خون
روی بامها، درختها روییده نام
عاشقان
روی قله ها خروش آوازشان

«تکه تکه خاک ایران از آن ماست
عاقبت گریز راه شماست!»

ای جلد ننگت باد!
ای جلد ننگت باد!

دیروز پلیس و لباس شخصی‌ها در تهران روی سربازان اسرائیلی را سفید کردند و نمازگزاران را به شکلی فجیع‌تر از سرکوب نمازگزاران فلسطینی در مسجدالاقصی، سرکوب کردند. اما حضور سبز هواداران موسوی و سخنان انتقادی هاشمی، نمازجمعه‌ی امروز را به نقطه‌ی عطفی جدید در تحولات سیاسی پس از کودتای انتخاباتی تبدیل کرد

دیروز زمین چمن سابق دانشگاه تهران بار دیگر یادی از نمازجمعه‌های طالقانی داشت و برای جوانان زمان انقلاب، خاطره‌ی نمازجمعه‌های میلیونی آن دوران زنده شد. اما جوانان امروز نیز امروز خاطره‌ای تاریخی را در ذهن نیل خود انباشتند؛ خاطره‌ی تبدیل دژ تسخیرنشده‌ی نمازجمعه که در تمام این سی سال در اختیار محافظه‌کاران بود، به محلی برای اعلام حضور مسالمت‌آمیز جنبش سبز. هرچند این گردهمایی مسالمت‌آمیز با دخالت سرکوب‌گرانه‌ی پلیس و نیروهای لباس شخصی و بسیجی به خشونت کشیده شد.

برخوردهای امنیتی و انتظامی در نمازجمعه به حدی خشونت‌آمیز بود که گزارش شده در خیابان قدس، هنگامی که نمازگزاران در حال گوش دادن به خطبه‌های نماز بودند، چندین بار با شلیک گاز اشک‌آور مواجه شدند. این موضوع باعث شد که بخشی از نمازگزاران مجبور به ترک محل شوند و برخی دیگر مجبور شوند برای خنثی کردن اشک‌آور، آتش روشن کنند. همچنین گزارش شده که پلیس ضدشورش و نیروهای انتظامی با لباس فرم، شیشه‌ماشین‌ها را در خیابان‌های اطراف از جمله خیابان فلسطین، ولیعصر، فاطمی و ... می‌شکسته‌اند.

قطع شدن موبایل‌ها در محدوده‌ی خیابان‌های منتهی به میدان انقلاب، چهارراه ولیعصر، بلوار کشاورز، خیابان انقلاب، خیابان جمهوری و میدان فردوسی نیز از دیگر ابعاد امنیتی شدن فضای نمازجمعه‌ی امروز بود.

حضور سبزتر از همیشه

اما با همه‌ی اینها حضور گسترده‌ی موج سبز، گسترده‌تر از آن بود که این برخوردهای خشونت‌آمیز، بتواند آن را تحت‌الشعاع قرار دهد.

جمعیت میلیونی نمازگزاران و تجمع‌کنندگان امروز، در حالی که به طور متداول در مراسم نمازجمعه حداکثر چند ده هزار نفر شرکت می‌کنند و به اذعان همه‌ی ناظران شلوغ‌ترین نمازجمعه‌ها نیز تاکنون به این حجم از حضور نرسیده است، نشان از این داشت که جنبش سبز از هر فرصتی برای ابراز وجود و تاکید بر زنده بودن خود بهره می‌گیرد.

گزارش‌های رسیده حاکی است جمعیت افراد در نمازجمعه امروز و نقاط اطراف، حدود دو میلیون نفر برآورد شده است.

حضور این جمعیت، محدوده‌ی گسترده‌ای از مرکز شهر تهران را تحت‌الشعاع نمازجمعه سبز قرار داده بود؛ حضوری که باعث شلوغی در محدوده‌ای از میدان توحید تا میدان هفت تیر شده بود.

نماز جمعه‌ی امروز همچنین از این جهت خاطره‌انگیز و ماندگار بود که به جای مقامات دولتی که برای فرار از شرکت در این مراسم به مشهد پناه برده بودند، چهره‌هایی همچون کروبی، ناطق نوری، محمدرضا عارف و دیگر چهره‌های سیاسی میانه‌رو در صفوف اول نماز دیده می‌شدند.

از اطراف دانشگاه تهران نیز گزارش شده که همزمان با برگزاری نماز جمعه و پس از آن، سبزپوشان و هواداران موسوی شعارهای متعددی در حمایت از او و علیه دولت کودتا سر می‌دادند؛ شعارهایی همچون:

مرگ بر روسیه

روسیه حیا کن، کشور مو رها کن

ما اهل کوفه نیستیم، حسین تنها بماند

مرگ بر چین

روحانی با غیرت، حمایت حمایت

نصر من الله و فتح قریب، مرگ بر این دولت مردم فریب

زندانی سیاسی، آزاد باید گردد

ایرانی می میرد، ذلت نمی‌پذیرد

یا حسین، میر حسین

دولت کودتا، استعفا

برادر شهیدم، رای تو پس می‌گیرم

و علاوه بر اینها فریاد «الله اکبر» نیز صحن اصلی نماز جمعه، محوطه دانشگاه تهران و خیابان‌های اطراف را بارها پر کرد. آتش زدن پرچم روسیه نیز از دیگر اقداماتی بود که مردم علیه وابستگی فکری و رفتاری برخی کودتاچیان به این کشور و در واکنش به دخالت‌ها و مشورت دادن‌های روسیه به کودتاچیان در ایران انجام دادند.

سیاسی‌ترین نماز عبادی - سیاسی

دانشگاه تهران امروز شاهد قشرها و طبقه‌های مختلفی از نمازگزاران بود که با همراهی موسوی، کروبی و دیگر چهره‌های اصلاح طلب در نماز جمعه شرکت کرده بودند. مرد و زن و پیر و جوان با انواع نگاه‌های مذهبی و حتی بعضاً کمتر مذهبی، امروز در نماز جمعه که همیشه یک عبادت سیاسی خوانده می‌شد، حضور پیدا کردند و بدین ترتیب این نماز را به حق می‌توان سیاسی‌ترین نماز پس از فوت امام خمینی دانست.

خطبه‌های پیش از نماز امروز حال و هوایی همچون دیگر نمازهای جمعه داشت و طعنه‌هایی علیه هاشمی و حضور سبزها در نماز جمعه نیز در آن وجود داشت. اما بلافاصله جمعیت اطراف دانشگاه تهران که منتظر حضور هاشمی بودند، با شعارهای الله اکبر به پیشواز حضور وی رفتند.

مسئولان نماز جمعه آنقدر معطل کردند که وقتی هاشمی در پشت تریبون حضور یافت، زمان از لحظه اذان عبور کرده باشد. اما

وقتی هاشمی حضور یافت، از ابتدای سخنان او مشخص بود که بنا دارد اعتدال همیشگی خود را با انتقاد از وضع موجود بیامیزد و شاید به همین خاطر بود که شعارهای الله اکبر و درود بر هاشمی، چاشنی بخش‌هایی از سخنان او شد.

اتحاد سبزها و هاشمی

از ابتدای سخنان هاشمی به نظر می‌رسید فضای حاکم بر صحن اصلی نماز جمعه در اختیار حامیان احمدی‌نژاد باشد، آنچنان که «شعار خونی که در رگ ماست هدیه به رهبر ماست» نیز اینطور نشان می‌داد.

اما کمی که گذشت، شعار «مرگ بر چین» و سپس به دنبال تاکید هاشمی بر لزوم حفظ جمهوریت نظام و اتکا به رای مردم، شعار «هاشمی، هاشمی، حمایت می‌کنیم» نشان داد که سازماندهی گروه‌های مخالف حتی از عهده‌ی پر کردن محوطه‌ی زمین چمن سابق و صحن اصلی دانشگاه هم بر نیامده است.

بدین ترتیب از میانه‌ی خطبه‌های هاشمی، فضا عوض شد و سبزها متوجه شدند در اکثریت‌اند. این شد که طرف مقابل تلاش کرد با شعارهایی در حمایت از رهبری و نیز شعار «مرگ بر غارتگر بیت‌المال» فضا را متشنج کند. اما در اینجا بود که نمازگزاران سنتی هم در مقابل طیف تندروی حامی احمدی‌نژاد ایستادند و با ذکر صلوات، مانع از به نتیجه رسیدن اخلال مورد نظر آنها شدند.

او در طول سخنان خود در هر دو خطبه، مثال‌ها و نکات مذهبی متعددی را بیان کرد که تقریباً همه‌ی آنها حاوی کنایه‌های انتقادی علیه وضعیت حاکم بود. همچنین در هیچ جای صحبتش از مردم معترض انتقاد نکرد، بلکه در عوض عملکرد شورای نگهبان و صدا و سیما را به باد انتقاد گرفت.

وی به روایتی اشاره کرد و آن را صحیح‌ترین حدیث از نوع خود در رابطه با ولایت معرفی کرد. بر اساس این حدیث، پیامبر به امام علی سفارش می‌کند که آن زمان باید به دنبال حکومت باشی که مردم تو را بخواهند و آن زمان که تو را نخواستند، حکومت را کنار بگذار.

وی همچنین به وضع کشور چین و برخورد دولت آن با مسلمانان اشاره کرد و گفت: مسلمانان از این نوع برخورد با همکیشان خود، در هر جای دنیا که باشد، متاثر و ناراحت می‌شوند. این سخنان با شعار گسترده «مرگ بر چین» پی گرفته شد که هاشمی در اینجا خطاب به نمازگزاران گفت: من هم همان حرف شما را می‌زنم، و از آنها خواست شعار ندهند.

هاشمی در خطبه دوم نیز با اشاره به انتخاباتی که برگزار شد، اشاره کرد که: وضعیت خوبی در پیش از انتخابات وجود داشت و اگر وضع به همان منوال به پیش رفته بود، امیدوار بودیم بهترین انتخابات را در پیش رو داشته باشیم. اما متأسفانه از پیش از انتخابات صحنه‌هایی به وجود آمد که این شرایط را که می‌توانست به بهترین انتخابات منجر شود، حالت دیگری بخشید و فضایی به وجود آورد که اعتماد عمومی خدشه‌دار شد.

پیشنهادات هاشمی برای حل «بحران»

هاشمی با تاکید بر اینکه «این اعتماد از دست رفته را نمی توان به این راحتی دوباره به دست آورد»، خاطرنشان کرد که: برای به دست آوردن این اعتماد، رسانه‌ها نقش زیادی خواهند داشت؛ به خصوص صدا و سیما که متأسفانه خوب عمل نکرد و البته بقیه رسانه‌ها که باید در پوشش قانون حق داشته باشند، انتقاد کنند ولی متأسفانه از این حق قانونی برخوردار نیستند. او به تضییقات و نگرانی مراجع اشاره کرد و از به وجود آمدن چنین شرایطی برای ایشان اظهار ناراحتی و نگرانی کرد. هاشمی سپس با انتقاد از شورای نگهبان به خاطر اینکه نتوانست از فرصت اضافی پنج روزه برای جلب اعتماد مردم استفاده کند، پیشنهاداتی را عنوان کرد که به گفته‌ی وی در مشورت با اعضای خبرگان و مجمع تشخیص هم مورد تایید آنها قرار گرفته است:

آزادی هرچه سریع‌تر زندانیان سیاسی

برداشتن محدودیت‌های مطبوعات

دلجویی از آسیب دیدگان

برگزاری مناظره‌های آزاد تلویزیونی

و در نهایت مذاکره برای حل اختلاف در نتایج انتخابات.

هاشمی در میانه ، در کنار جنبش

سردبیر

رهبری سیاسی در ایران و بعد از نماز جمعه ۲۵ تیر کاملاً دوپارچه شد. اقلیتی کودتاگر و اکثریتی خواهان تغییر که در دو طرف گسل بزرگ تاریخی ایستاده اند. دیگر کسی نمی تواند، بیطرف بایستد حتی هاشمی رفسنجانی که در یافتن صندلی وسط تبحری دیر سال را اندوخته دارد.

این اولین درس مهم بزرگترین رخداد بعد از کودتای ۲۲ تیر است. رخدادی که از متن سنت، از درون نظام شروع می شود و تحولی راپایه می ریزد - روندی تاریخی و مکرر که در جامعه ایران از "ویژگیهای" تحول در یک جامعه مسلمان - شیعی بر خوردار است - جامعه ای که یک دستش در دست جهان نو و دست دیگرش بندی سنت و وبویزه قرائت طالبانی از مذهب است.

هاشمی رفسنجانی در راه نماز جمعه از میان انبوه مردمی می گذرد که برای اولین بار به این مراسم سیاسی- عبادی آمده اند. رسمی که آیت اله محمود طالقانی - یکی از مهم ترین روحانیون پیشرو شیعی- برپا کرد و به تدریج توسط کسانی قبضه شد که اکنون به پاره کودتاگر نظام تعلق دارند.

جوانانی که اتوموبیل هاشمی رفسنجانی را دوره کرده بودند و احتمالاً در ذهن او یاد آور فرزندان ونوه هایش بودند، شعار می

دادند:

...اگر سکوت کنی خائنی -

هاشمی رفسنجانی هم دست تکان می داد و لبخند معروفش را می زد. وقتی او را با تاخیر به بالای کرسی خطابه رساندند ، برای اولین بار در تاریخ اسلام زنان و مردان در کنار هم ایستاده بودند تا نماز را به امامت او اقامه کنند. دیگر نماز جمعه در تصرف صاحبان قدرت و مگسان گردشیرینی نبود که شعارهای دستوری " وزیر شعار " را تکرار کنند

و این هم برای اولین بار در تاریخ جمهوری اسلامی بود که " وزیر شعار " نسخه های کوتاگران را تکرار می کرد و مردم که دیگر واقعا مردم بودند ، فریاد خودشان را سر می دادند

وزیر شعار می گفت

.. این خون که در رگ ماست ، هدیه به رهبر ماست -

جواب می گرفت

این خون که در رگ ماست، هدیه به ملت ماست -

وزیر شعار " بهت زده ، گلو پاره می کرد "

مرگ بر آمریکا ، مرگ بر اسرائیل -

پاسخ می گرفت

...مرگ بر روسیه ، مرگ بر چین -

هاشمی رفسنجانی وقتی خطبه ها را آغاز کرد در برابرش گروهی از " تغییر خواهان " و " اصلاح طلبان " نشسته بودند و شاید در آن دورها مهندس میر حسین موسوی و همسرش زهرا رهنورد را هم می دید که در میان مردم نشسته اند. احتمالا هم ایامی را بخاطر می آورد که روحانیون واقعی در کنار مردم بودند، نه بر تخت سلطنت. از دهانشان آیات قرآن تلاوت می شد نه فرمان به گلوله بستن گلهای سرخ جامعه ایران

آنچه رفسنجانی گفت هم رهبری را نشانه رفته بود و هم کودتا را. در روزی که دولت کودتا در مشهد حتی از استقبال واعظ طبسی محروم شده بود ، چه به مردم ؛ آنچه هاشمی خواست و گفت که مورد توافق مجلس خبرگان و مجمع تشخیص مصلحت هم هست ، معنای جز جمع کردن بساط کودتا نداشت

روز ۲۵ تیر ۱۳۸۸ و تقریباً یک ماه بعد از کودتا ، شکاف درون حاکمیت کامل شد. در دو سوی این شکاف دو نفر از سه نفری ایستاده اند که از جمع یاران اولیه آیت اله خمینی مانده اند. اولی آیت اله سید علی حسینی خامنه که در راس کودتاگران است و خودش و ولیعهدش نشانه شعرهای مرگ خواهانه مردم. دومی علی اکبر هاشمی بهرمانی معروف به رفسنجانی که در عمل در راس ائتلاف عملی " تغییر خواهان " و " اصلاح طلبانی " قرار گرفت که تاریخ آنها را با بدنه جنبش مدنی ایران در یک مسیر قرار داده است

مسیری که مرجع شجاعی چون آیت اله منتظری هم که حقیقت را قربانی قدرت نکرد، در مقام مرجع مسلم روحانی آن محکم و استوار ایستاده است

به گمانم آقای خامنه ای آن غبن تاریخی را که مرد روشنی مثل او را در راس کودتاگران قرار داد ، و آقای هاشمی که در کنار جنبش ماند ؛ هر دو بد نامی و خوشنامی لحظه تاریخی را باید در فرزندان ونوه های خود جست و جو کنند

شگفت است تاریخ ، سخت عبرت آموز. " عاشق " رفسنجانی را در برابر " معشوق " خامنه ای قرار می دهد. معشوق در کنار مجتبی رو به دیروز نماز می گزارد. عاشق چون فائزه و دخترش مونا به افق فردا می نگرد

جمعه سبز - چند تحلیل

محسن مخملباف : به نفع جنبش سبز

اگرچه برای جنبش سبز حضور مردم مهم تر از صحبت های هاشمی قلمداد شده بود، با این همه صحبت های هاشمی به نفع جنبش سبز بود. او به خلاف همیشه که در میانه می ایستاد، اما از منافع رهبر حرف می زد، این بار در میانه ایستاد و برخی از خواسته های جنبش را مطرح کرد. مثل: آزادی زندانیان سیاسی- برداشتن سانسور از روزنامه ها- نقد صدا و سیما و درخواست حضور مخالفین در صدا و سیما برای ابراز انتقادات- بازگرداندن اعتماد مردم او همینطور با خواندن حدیثی به نقل از خمینی تلویحا به خامنه ای گفت اگر مردم ترا نمی خواهند آن ها را به حال خود بگذار. او در صحبت های خود تصویر نا امید کننده ای از وضعیت نظام بی مردم را توصیف کرد. او از رنجش مراجع سخن گفت. او در حمله به چین که متحد ایران است، شرایطی فراهم کرد تا مردم و حتی حزب الهی ها برای اولین بار در تریبون نماز جمعه مرگ بر چین بگویند. همه این ها نشانه قدرت جنبش سبز است که به هاشمی اجازه نداد مثل قبل رفتار کند.

محمد جواد اکبرین : رودر روی حاکمیت

به اعتقاد من آقای هاشمی رفسنجانی در خطبه کوتاه خود کار بسیار مهمی انجام داد. او در خطبه اول مبنای دینی نگاه سیاسی خود را تبیین کرد به این معنی که اسلام بر دو محور مبتنی بوده و موفق شده است و نبوت پیامبر و جایگاه او بین مسلمانان بر اساس همین دو محور شکل گرفته؛ اول رضایت خدا و دوم خواست و رضایت مردم و هر کدام از اینها وجود نداشته باشد، خواست اسلام محقق نشده است. جمهوری اسلامی هم بر اساس همین دو محور شکل گرفته و اگر این دو محور را با هم نداشته باشد، شکست می خورد.

نکته دوم این که آقای هاشمی از کلی گویی فاصله گرفت و وارد مصداق شد. من در تاریخ جمهوری اسلامی کمتر سراغ دارم که آقای هاشمی به این صراحت وارد مصداق شود، چون او به کلی گویی و مبهم گویی معروف است. اما آقای هاشمی این بار بعد از تبیین مبنای نظری خود از منظر دین، وارد مصداق شده و به صراحت گفت که جمهوریت نظام و اعتماد مردم لطمه دیده، مردم باید قانع شوند، زندانی ها باید آزاد شده و رسانه ها باید از این محدودیت خارج شوند.

این نکات دقیقاً مسایلی است که نظام حاکم روی آنها دست گذاشته تا بتواند صدای مردم را خفه کند؛ فشار بر رسانه ها، بی توجهی به خواست مردم و زندانی کردن فعالان سیاسی و رسانه ای.

آقای هاشمی روی این سه نکته تاکید کرده و مخالفت خود را با آن اعلام کرد و به اعتقاد من او در خطبه اول و دوم رو در روی حاکمیت قرار گرفت.

این که می گویم آقای هاشمی در هر دو محور رو در روی حاکمیت قرار گرفت، به این دلیل است که مبنای نظری حاکم بر جمهوری اسلامی در حال حاضر به دیدگاه آقای مصباح یزدی نزدیک است که معتقد است ریشه مشروعیّت فقط رضایت خدا است و رضایت مردم مهم نیست. از نظر نظام حاکم نیز رضایت خدا در حاکمیت ولی فقیه بر مردم است و دیدگاه مردم مهم نیست.

خطبه اول آقای هاشمی نقطه مقابل دیدگاه آقای مصباح است و از این جهت طیف وسیعی از جمله حامیان دولت محمود احمدی نژاد که شاگردان مصباح هستند را در مقابل خود قرار می دهد. آقای هاشمی در محور دوم هم به صراحت در مقابل عملکرد حاکمیت جمهوری اسلامی قرار گرفت.

از نظر من این آغاز معرکه ای طولانی بین طرفداران تغییر در نظام جمهوری اسلامی و حاکمیت خواهد بود.

آقای هاشمی وارد مرحله جدیدی از حیات سیاسی خود شد. ممکن است بعضی ها بگویند آقای هاشمی فردی ریشه دار در تاریخ سیاسی ایران است، چه در ۳۰ سال گذشته و چه قبل از انقلاب اما من معتقدم حیات سیاسی آقای هاشمی را می توان از امروز به دو بخش تقسیم کرد؛ بخش اول آن چیزی است که تا کنون از خود به عنوان شخصی با روحیه پراگماتیک که دیدگاه هایش مبتنی بر حفظ شخصیت و احترام خود و حفظ نظام جمهوری اسلامی است به جا گذاشته، اما امروز از این جهت آقای هاشمی وارد فصل جدیدی از حیات سیاسی خود شد که به نوعی از احترام خود بین طرفداران حاکمیت گذشت.

شعارهایی که امروز علیه آقای هاشمی سر دادند و او را متهم به منافق بودن کردند و یا ریختن خونشان برای آقای خامنه ای را به رخ او کشیدند، نشان می دهد که آقای هاشمی رو در روی انصار ولایت قرار گرفته است و از امروز صف بندی جدیدی بین انصار ولایت فقیه مانند کیهان و دستگاه رهبری و هواداران آقای احمدی نژاد با آقای هاشمی رخ خواهد داد.

اگر آقای هاشمی به صراحت وجود اختناق و سرکوب را تایید کرد و وظیفه نظام دانست که جبران کند.

اینها دقیقاً چیزهایی است که طرفداران آقای خامنه ای و نظام حاکم تا به حال نپذیرفته اند و در تمام موضع گیری هایی که از رسانه های جمهوری اسلامی مطرح شده، حاکمیت در این ماجرا خود را برحق می داند و مردم را اغتشاشگر می خواند. یکی به مردم گفته خس و خاشاک، یکی گفته ضد انقلاب و منافق، یکی گفته افراد فاسد اما امروز آقای هاشمی گفته اینها فرزندان انقلاب هستند و صدایشان را باید شنید.

منبع: رادیو فردا

ناصر کاخساز : حبابی که پُکید

حضور گسترده‌ی مردم فاکتور تعیین کننده در نماز جمعه بود. بنظر می‌رسد اظهارات هاشمی رفسنجانی از این فاکتور تاثیر پذیرفت، یا به هر حال سخنرانی او با محاسبه‌ی این فاکتور تنظیم شده بود. این بود که خوشبختانه خط سازش توفیق نیافت. اندرزهای رفسنجانی بیشتر رو به خامنه‌ای داشت.

اما سخنان سخنران پیش از خطبه نشان داد این پندها بی‌اثر است. حضور جنبش در نماز جمعه هوشیارانه بود. برنامه‌ی سازش رفسنجانی، که در اساس جدا کردن اصلاح‌طلبان از تغییرطلبان است، به سبب موقعیت موازنه به سود جنبش، در سایه ماند. رفسنجانی زیر تاثیر حضور دومیلیونی مردم، در مجموع به سود آن‌ها سخن گفت. موسوی و کروبی با این محاسبه در نماز جمعه شرکت کردند و شرکت آنان در کنار جمعیت دومیلیونی درست و اصولی بود. پس شرکت در این مراسم، برخلاف تصور بسیاری، به ایستادگی جنبش خللی وارد نکرد. جنبش با امید، خوشبینی و قدرت به راه خود ادامه می‌دهد. از سوی دیگر بنیادگرایان نیز قصد سازش ندارند. واژه‌ی سازش در فرهنگ مسلکی آنان بیعت معنا می‌دهد؛ معنایی که در شعار «همه با هم» خمینی نیز نهفته بود.

جنبش هم اکنون از همکاری دو جزء مکمل خود سود می‌جوید. یعنی همکاری میان تغییرطلبان و اصلاح‌طلبان. ضعف این اتحاد البته این است که جنبه‌ی عملی و خودانگیخته دارد. اما در مرحله‌ی کنونی جنبش، این اتحاد عملی باید ادامه یابد. این اتحاد عملی نشان می‌دهد که جنبش در حال تعمیق است.

جنبش دارای اخلاقی نیرومند است و حامل میزان غرور آفرینی از آگاهی است و درست برخلاف دوران انقلاب، با ظرفیت بالای انتقادی در مسیر گسترش همخواهی ملی حرکت می‌کند. تغییرطلبان باید از اصلاح‌طلبان حمایت کنند و از هدف‌های رفورمیستی آنان سود بجویند. آگاهی جنبش در همین سازشی است که بین خواست‌های غیر رفورمیستی خود با خواست‌های رفورمیستی اصلاح‌طلبان بوجود می‌آورد و بر تضاد با آنان تاکید نمی‌کند، هر چند از طرح اختلاف پرهیزی ندارد. این سازش براساس استقلال این دو جزء از یکدیگر شکل می‌گیرد. به همین سبب است که می‌گوییم ظرفیت طرح انتقاد در جنبش گسترده است. با این روحیه و این آگاهی، جنبش نیرومند و مردمی ما که از دو جزء تغییرطلبان و اصلاح‌طلبان بوجود آمده‌است، پدیده‌ی نماز جمعه‌ی امروز را به حادثه‌ای تبدیل کرد که زیر ستون اپیزودهای جنبش به ثبت می‌رسد.

برخورد رسانه‌های جمهوری اسلامی و گزارش‌ها و داده‌های ملی و بین‌المللی نشان می‌دهند که قدرت طلبان خیال سازش ندارند. باید با روحیه‌ی قاطع، برای در هم شکستن فرهنگ زورگویانه‌ی بیعت ایستاد. برخورد غیر قاطع روحیه‌ی مردم را پایین می‌آورد. وبه همین سبب ضمن حمایت از اصلاح‌طلبان باید همواره آنان را از سازش با بنیادگرایان برحذر داشت. رابطه‌ی تغییرطلبان و اصلاح‌طلبان را ترم «حمایت انتقادی» تنظیم می‌کند. جنبش ما در حدی از آگاهی است که با انتقاد ضعیف تر نمی‌شود، حتا شکوفاتر می‌شود. پایه‌های دموکراسی آینده در همین نقطه استوار می‌شود. فرهنگ انتقادی، آلترناتیو فرهنگ بیعت در یک سو و «دیکتاتوری شیفتگی» جناحی در سوی دیگر است.

منبع : ایران امروز

داریوش محمد پور: هاشمی و سیاست حکمت

مضمون سخنان امروز هاشمی و نحوه‌ی بیان‌اش بسیار بالاتر از حد توقع من بود. سعی می‌کنم فهرست‌وار نمونه‌هایی را ذکر کنم تا روشن شود چرا در وضعیت «بحران» هاشمی رفسنجانی ثابت کرده است که مرد «عبور از بحران» است. نوع نگاه من عمدتاً نگاهی است از منظر «رهبری» یعنی لیدرشیپ سیاسی؛ و این رهبری را هم به معنای رایج در علوم سیاسی به کار می‌برم و هم به معنایی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تعریف شده است.

سخنران پیش از خطبه‌ها، آقای تقوی، تا توانست سعی کرد خطوط سیاست تبلیغ شده‌ی رسانه‌ای این روزها را پر رنگ کند و به عبارتی به هاشمی نهیب بزند که مبدا چیزی بگویی خلاف میل ما و قدرت قاهره. چرا چنین استنباطی داریم؟ به دو دلیل: یکم استفاده‌ی مکرر و طولانی و خرج کردن لحظه به لحظه‌ی «مقام معظم رهبری» برای جهت دادن به خطیب جمعه؛ و دوم، لحن، ادبیات و زبان درشت و خشم‌آگین‌اش. او به زبان توصیه به همه‌ی چیزهایی کرد که خطیبان پیشین جمعه یکایک آن‌ها را به صراحت و آشکارا نقض کرده بودند. یعنی آقای تقوی، در چهره‌ی واعظی نامتعظ ظاهر شد که گویی از سخن گفتن هاشمی هراس و وحشت دارد و سعی می‌کند پیش‌دستی کند که مبدا او چیزی بگوید نامنتظره.

هنگام شروع سخنان هاشمی، شعاردهندگان که شعارهای توصیه‌شده‌ی روزنامه‌ی کیهان را به صدای بلند تکرار می‌کردند، به دشواری به او اجازه‌ی آغاز خطبه را دادند ولی هاشمی با مهارت سخن‌اش را آغاز کرد - و البته بدون خشونت و درشتی. این کار همانی بود که تقوی خلاف‌اش را به حاضران توصیه کرده بود: عدم ایجاد اخلال در سخنان خطیب جمعه! به نظر من، خطبه‌ی هاشمی چندین محور مهم داشت که سعی می‌کنم بدون هیچ ترتیب و تمهیدی هر آنچه را به ذهن‌ام می‌رسد بنویسم تا بعد به تحلیل مفصل‌ترش برسم.

خطیب جمعه‌ی این هفته - که شاید مهم‌ترین و تاریخی‌ترین خطبه‌اش را امروز ایراد کرد - به خوبی به دشواری و اهمیت کارش واقف بود. هاشمی گویی می‌دانست چه چیزهایی را نباید بگوید و چه چیزهایی را باید بگوید. نباید بگوید نه به معنای ترس یا ملاحظه‌ی محافظه‌کارانه؛ بلکه «نباید گفتن» ای از سر حکمت و دوراندیشی - یعنی همان چیزی که خطیبان پیشین از آن دور شدند. هاشمی تحریک‌آمیز سخن نگفت، بر خلاف خطیبان پیشین که در هر سخن و جمله‌شان تازیانه و تیر و ترکش لفظی - و بعد هم البته تصویب و تأیید تلویحی یا صریح حمله به مردم - بود که تراوش می‌کرد.

هاشمی یکی دو مثال و اشاره آورد از پیامبر که آخرین خطبه‌اش را خواند و مثالی را هم از امام هفتم شیعیان موسی کاظم نقل کرد و همه‌ی مثال‌های دینی‌اش به نحوی تداعی‌کننده‌ی وضع خودش بود. او در خلال نقل روایت‌ها بغض می‌کرد و البته نه تضرع می‌کرد و نه کسی میان سخن‌اش‌های زیر گریه می‌زد. مخاطبان گویی آشکارا می‌دانستند که با سیاست‌مداری پخته و آبدیده طرف هستند که نیازی به شیون و زاری ندارد - سخن‌اش بدون این‌ها هم شنیده می‌شد. او از سابقه‌ی خدمت‌اش به انقلاب

و نظام گفت و علناً خود را در مقام مادر انقلاب نشان داد و شواهدش را هم به روشنی نقل کرد - ادعای بدون اثبات نمی‌کرد. اشاره‌ی او به ابرهای تیره‌ی فتنه و اوضاع دشوار تصویر روشنی بود از همان چیزی که او در نامه‌ی سرگشاده‌اش به آن تصریح کرده بود.

سخن که به انتخابات رسید، گلایه‌ی او آغاز شد و سخن‌اش دایر بر این محور بود: آنچه شد چیزی نیست که می‌خواستیم و باید می‌شد! به خاطر این اتفاقات اکنون دنیا این انقلاب و این نظام را شماتت و سرزنش می‌کند و آبروی این نظام در معرض خطر قرار گرفته است. او گفت انتخابات خوب شروع شد (و تلویح آشکارش این بود: پایان‌اش بد بود!). خلاصه‌ی چند نکته‌ی مهم در خطبه‌های نماز جمعه‌ی امروز به نظر من این موارد بود: ۱. او به صراحت از چین به خاطر کشتار مسلمان‌ها انتقاد کرد و هنگام شعار مرگ بر چین، شعاردهندگان را دعوت به آرامش کرد و اشاره کرد که در خیابان‌های بیرون اوضاع مساعدی حاکم نیست که تعریضی صریح بود به ایجاد فضای امنیتی و رعب و وحشت؛ ۲. به شورای نگهبان اشاره کرد و این‌که عملکرد شورای نگهبان پس از پنج روز مهلت مقام رهبری، عملکرد بدی بوده است و ذکر دلایل را هم موکول به جای دیگر کرد؛ ۳. خواستار آزادی همه‌ی زندانیان شد که با شعار و غریو مشوقانه‌ی حاضران مواجه شد؛ ۴. خواستار دلجویی از کسانی شد که داغدار و عزادار هستند؛ ۵. خواستار بازسازی اعتماد صدمه‌خورده‌ی مردم شد و توپ را به میدان صدا و سیما و رسانه‌ها فرستاد و گفت مسئولیت به دوش آن‌هاست؛ ۶. هاشمی اشاره کرد که در این نظام، حتی رهبر نظام مخلوق رأی مردم است و مردم هستند که صاحب اصلی این نظام‌اند؛ ۷. در ابتدا هم دعوت به بازگشت به قانون کرد و عمل در چهارچوب آن و این همان چیزی است که تمام معترضان به جریان انتخابات مد نظرشان بود؛ ۸. هاشمی در هیچ جای سخنان‌اش معترضان را اغتشاش‌گر، شورشی، فریب‌خورده یا اهل زورآزمایی و قلدری نخواند. این یعنی احترام قایل شدن برای مردم و همه‌ی سلیقه‌ها و رأی‌ها. این یعنی خردمندی، پختگی و پرهیز از خرج کردن منافع یک نظام سیاسی پای اغراض و اهداف کوتاه‌مدت شخصی سیاسی.

مشخصه‌ی مهم کار هاشمی این بود که از بالاترین و بی‌طرفانه‌ترین موضع ممکن وارد ماجرا شد. زبان و ادبیات‌اش آرام و خردمندانه بود. لحن کلام‌اش درشتی، خشونت و عصبانیت نداشت. حتی وقتی خطاب به شعاردهندگانی که در دفاع یا تشویق او شعار می‌دادند، چیزی می‌گفت لحن و زبان خشن، تند و آلوده به تشر نداشت. این‌ها چیزی نیست جز صفات و ویژگی‌ها یک رهبر سیاسی بی‌طرف که مدیر است و مدبر. فکر می‌کنم مضمون و معنای حرکت، سخن‌پردازی و انتخاب عبارات و اشارات هاشمی، بسیار هوش‌مندانه و حکیمانه بود. پیام‌ها و پیامدهای سخنرانی هاشمی، به نظر من، عمیق‌تر از چیزی است که در نظر اول آشکار می‌شود. باید هنوز امواج و پس‌لرزه‌های آن را به تماشا نشست. هاشمی امروز، از هاشمی هر روز دیگری پخته‌تر، سنجیده‌تر و خردمندانه‌تر سخن گفت - و می‌گویم که از همه‌ی مسئولان نظام حکومتی ایران که هم‌اکنون مقام و منصبی دارند، در این یکی دو ماه گذشته، سنجیده‌تر سخن گفت.

بعید می‌دانم واکنش مدافعان رییس دولت نهم، واکنشی آرام و معقول باشد، اما هاشمی بهترین بازی سیاسی عمرش را انجام داد. این نظام اگر نتواند از چنین پتانسیل سیاسی شگفتی استفاده‌ی مناسب ببرد و این فرصت‌ها را مثل تمام فرصت‌های دو ماه گذشته بسوزاند و به باد دهد، نظامی است که قادر نخواهد بود از هیچ بن‌بست و انسدادی خارج شود. بعضی جراحات‌های وارده التیام‌ناپذیرند و برخی شکاف‌ها دیگر ترمیم نمی‌شوند. این خبط سیاست‌مداران ناشی و زورپرستی بود که امروز بر اریکه‌ی قدرت تکیه زده‌اند. اما همان باقی‌مانده‌ی اعتبار یا لایه‌ی زیرینی که بعضی را نگاه داشته است، اگر باقی بماند، بدون شکن مدیون کارهای هاشمی و امثال اوست. این افراد یک ماه است که از رسانه‌ها و تیترهای اول ایران غایب‌اند. برجسته‌ترین کاری که هاشمی در سخنان‌اش کرد، پرهیز از تحریک عواطف و احساسات بود و میل به مسلط کردن خرد و منطق. این سرمایه‌ی مهمی است که خطبه‌خوانان پیش از هاشمی در تحقق آن ناکام مانده بودند. آیا هاشمی خواهد توانست فرزندش را نجات بدهد؟ ساعت‌ها و روزهای آتی نشان خواهد داد.

منبع: وبلاگ ملکوت

نگاه سبز

سوسن تسلیمی: افتخار می‌کنم که عضوی از این ملت

سوسن تسلیمی، بازیگر سرشناس و محبوب تئاتر و سینمای کشورمان، با ایراد سخنانی در جمع ایرانیان ساکن استکهلم حمایت خود را از جنبش سبز ایران اعلام کرد. متن سخنرانی این بازیگر توانای ایرانی که نهم جولای در دومین گردهمایی ابتکار مردمی در میدان مینت شهر استکهلم برگزار گردید به شرح زیر است:

من از نسل آن ایرانیانی هستم که سی‌سال پیش با تظاهرات آرام در خیابان‌های تهران، رویای جامعه‌ای آزاد را در سر می‌پروراندم. جامعه‌ای که در آن انسان‌ها بتوانند بدون ترس دیدگاه‌های خود را ابراز کنند. خواست ما، ایجاد رسانه‌های گروهی بی‌طرف، قوه‌ی قضاییه مستقل، احزاب آزاد و تساوی حقوق سیاسی و اجتماعی همگانی بود. ما جمع وسیعی با نظرهای مختلف در مورد مسائل بزرگ و مهم بودیم ولی آنچه اکثریت ما را به هم می‌پیوست جست‌وجو در پیدا کردن راهی بود که به ایجاد دموکراسی در ایران می‌انجامید.

انقلاب ما پیروز شد. حکومت شاهنشاهی با دو هزار و پانصدسال سابقه‌ی دیکتاتوری به پایان رسید اما رویای ما برای دستیابی به یک جامعه آزاد به حقیقت نپیوست. مسیر انقلاب به سوی دیکتاتوری دیگری تغییر جهت داد. آن سنت هزاران ساله بار دیگر پایه و اساس خود را برقرار کرد که: حکومت دیکته کند، ملت اطاعت کند. احتمالاً خامی و بی‌تجربه‌گی از ما بود که فکر می‌کردیم با سقوط سلطنت همه مشکلات به‌خودی خود حل خواهد شد. نمی‌دانستیم که تحقق دموکراسی، مستلزم پیمودن یک راه طولانی است و برای رشد نیاز به زمان دارد. انقلاب سال ۱۳۵۷، قدمی در راه‌های ایرانیان از گردونه‌ی اختناق بود و این که مهره‌ای باشند در بازی‌های استراتژیک میان قدرت‌های جهانی. اما در ادامه، آنچه امروز نظار مگر آن هستیم تغییر و

تحولی است که نمی‌توان جلودارش بود. نسل جوان ایران که بعد از انقلاب به دنیا آمده است، اکثریت جامعه‌ی امروز ما را تشکیل می‌دهد. حکومتی که صدای اعتراض آن‌ها را نشنود و به خواست‌هایشان اعتنا نکند محکوم به نابودی است.

امروز ۱۸ تیر سال ۱۳۸۸ دهمین سالگرد سرکوب خونین اعتراضات دانشجویی تهران است. تعدادی از این جوانان کشته شدند و تعداد بیشتری مورد ضرب و شتم قرار گرفتند. موج اعتراضاتی که شاهد آن هستیم در ادامه مبارزه‌ی آنهاست. آن جوانان جان‌باخته، در ذهن‌های ما زنده‌اند. نامشان در تاریخ ملت ایران به ثبت رسیده است. ما ایرانیان در هر نقطه از جهان که باشیم يك ملتیم؛ يك ملتیم با يك رویای مشترك: ديمقراسی. انبوه مردمی که در تظاهرات‌های صلح‌جویانه‌ی چندماهه‌ی اخیر به خیابان‌ها رفتند و صدای اعتراض‌شان را به گوش جهانیان رساندند از جماعت اوباش و ارادل، تروریست و جاسوس و وابسته به دولت‌های خارجی و خس و خاشاک نیستند. آنها مردمی هستند که خواست‌شان مشارکت در تعیین سرنوشت خودشان و میهن‌شان است. متهم کردن این مردم با عباراتی از این قبیل که اینها دست‌نشانده و فریب‌خوردگان دولت‌های بیگانه‌اند، صغیر شمردن يك ملت است.

اعتراضات هفته‌های گذشته در ایران جهانیان را به حیرت واداشت ولی ما که مردم خود را می‌شناسیم به این حقیقت واقفیم که ایرانیان ملتی آزاده‌اند که در پی ساخت جامعه‌ای هستند بر اساس قوانین و موازین مترادف جهان امروز. بر اساس تساوی حقوق زن و مرد، توسعه و رشد اجتماعی و اقتصادی. افتخار می‌کنم که عضوی از این ملت.

حاليا غلغله د رگنبد افلاک انداز

علیرضا نوری‌زاده

www.nourizadeh.com

contact@nourizadeh.com

حاليا غلغله در گنبد افلاک انداز! این رودخانه را سر باز ایستادن نیست. آنها که حکم به خاتمه یافتن ماجرا داده‌اند چه اهالی ولایت فقیه و چه رویازدگان خارجه نشین، از درک این واقعیت آشکار غافلند که جنبش سبز زندگی، اگرچه هنوز در هیأت میرحسین موسوی و در چارچوب خواست قانونی برگذاری مجدد انتخابات ریاست جمهوری درنگ کرده است اما چشم انداز خواستهای جنبش ابعادی به مراتب فراتر از یک انتخابات تازه دارد. موسوی اگر بخت یارش باشد و همچنان استوار در میدان بماند، می‌تواند در مرحله بعد نیز جایگاه ویژه‌ای در میان مردم داشته باشد. بیش از آنکه پایداری او به نفع جنبش و مردم باشد به نفع خود اوست. ماندگاران در تاریخ ما بسیارند که در موقعیت موسوی و کروی بی بوده‌اند. تفاوتشان با آنها که در نیمه راه، از کارزار سرباز زدند و یا تسلیم شدند در همین است که آنها ماندند و جنگیدند. از این ماندگاران، کسانی وابسته با حاکمیت و یا از اشراف حکومتگر و بعضی نیز چون پسر کربلایی قربان آشپز و یا مثل ستارخان و باقرخان از طایفه «هیچ بن هیچ» بوده‌اند. همیشه جنبش‌های بزرگ اجتماعی و سیاسی، بر پایه یک حق‌کشی و یا ارزیابی غلط هیأت حاکمه، آغاز شده است. و در صورت هدایت صحیح دیر یا زود به تحقق آرمانهایی به مراتب بزرگتر از آنچه عامل پاگرفتندش بود نایل شده است. انقلاب مشروطه در اعتراض به چوب فلک کردن یک تاجر قند و سپس کشته شدن عبدالحمید طلبه آغاز شد. خواستها از مجازات علاءالدوله به برپائی عدالت خانه و از آن پس به نهضت مشروطه‌خواهی تحول یافت. در انقلاب اسلامی، نخست عمل کردن به

قانون اساسی مشروطه، آزادی زندانیان سیاسی و اندک اندک، شاه باید برود و سپس سرنگونی رژیم شاهنشاهی خواست جنبش بود. حضور یک چهره مذهبی (آیت‌الله خمینی) در صحنه، به یکباره اهداف جنبش را تغییر داد. به عبارت دیگر خمینی، که آغازگر جنبش نبود با هوشمندی مسیر جنبش را به نفع خود و اندیشه‌اش منحرف کرد و اهدافی را که مایه در آرزوهای یکصد ساله ملت برای دستیابی به آزادی و مردمسالاری داشت، تبدیل به یک هدف کرد: برپائی جمهوری اسلامی. (مصباح یزدی و دیگر اربابان فکری احمدی‌نژاد راست می‌گویند که آقا به دنبال جمهوریت نبود و به دنبال حکومت اسلامی بود اما مستلزمات عصر، ایشان را وادار به تقیه کرد و جمهوری را برای جلوگیری از پاشیده شدن وحدت و همبستگی گروهها و جریانات حاضر در جنبش پذیرا شد...) امروز نیز جنبش در آغاز مسیری است که تا رسیدنش به هدف غائی و نهائی، بدون شک ظهور و غیبت بسیاری از چهره‌های آشنا و کمتر آشنا را شاهد خواهد بود. از هم اکنون حکم صادر نکنیم بلکه با تأمل صحنه را زیر نظر داشته باشیم و صادر کردن احکام قهرمانی و یا خیانت و جنایت برای سردمداران جنبش را با اندکی درنگ آغاز کنیم. منتظری و حرف آخر آقای منتظری در مقام سرشناس‌ترین مرجع ایران و خالق ولایت فقیه سرانجام تبر برداشت و در بتکده ولایت فقیه، آنطور که باید و شاید خدمت بت بزرگ رسید. پاسخهای او را به دکتر محسن کدیور باید با دقت خواند و در جزء جزء آن به ویژه آنکه این پاسخها سه وجه دارد. وجهی که علمای بلاد و نخبگان دینی را مورد خطاب قرار می‌دهد، وجهی که رو به فعالان سیاسی، گروهها، احزاب و شخصیت‌های نظام دارد و سرانجام وجهی که رو به عامه دارد همانها که در تظاهرات و خیزش‌های اخیر با دلاوری و تهوّر و در عین حال هوشمندی، اعجاب جهانیان را برانگیختند. در مورد اول آقای منتظری، ولایت را عقدی می‌داند که دو طرف دارد و شروطی معین و وظایفی مشخص در آن قید شده است. مثل همه عقود. در این عقد طرفی که به موجب بندهای وارده در متن عقد (قانون اساسی و بیعت) مکلف به تصدی مقام ولایت است با احراز داشتن صفات و ویژگی‌هایی مکلف شده است. حال آقای منتظری به درستی می‌گوید که از بین رفتن هر یک از شرایط خود به خود موجب عزل و سقوط قهری ولایت است. در وجه فقهی البته برای اهل فن نیازی به توضیح نیست. چون حرفها قابل درک است. برای آن دو دیگر مخاطبان باید گفت این سید علی آقای خامنه‌ای را سازنده‌اش هاشمی رفسنجانی اینگونه به خورد مجلس خبرگان و سپس امت همیشه در صحنه داد که امام می‌فرمودند خامنه‌ای را که دارید چرا دنبال جانشین برای من می‌گردید... به عبارت دیگر خبرگان پذیرفت آقای خامنه‌ای منهای شرط مرجعیت (که حذف شده بود) دارای عدل و کفایت و شجاعت و تدبیر و تدبّر و انصاف و امانتداری است. حالا مرجعی که همین تشکیلات خبرگان، آن هم نوع اصلیش و نه تقلبی آن که اوباشی چون احمد خاتمی و محمدتقی مصباح یزدی به جای بهشتی و گلزاده غفوری و طالقانی عضو آن هستند، او را به قائم مقامی ولی فقیه انتخاب کرد (آن هم در زمانی که شرط مرجعیت و مجتهد جامع‌الشرایط بودن اولین شرط برای تصدی منصب ولایت عظمی بود) و حکم غیرقانونی عزلش را احمد آقا در موقع احتضار ولی فقیه، صادر کرد، اعلام می‌کند این سید علی آقای ولی فقیه خود به خود معزول است. (یا به قول مرحوم سید حسن مدرس منعزل است). بقیه پاسخ آقای منتظری به سؤال نخست دکتر کدیور، شرح تفصیلی همین دو جمله است. در اسناد رسمی خرید، عبارتی می‌آید که من از همان کودکی که تابستانها به محضر پدرم می‌رفتم و اغلب قبض اجاره برادران سادات خمسی را می‌نوشتم در یاد دارم. این عبارت در ارتباط با مدعیات خریدار بعد از امضای عقد می‌گفت: «اسقاط کافه خیارات از جمله خیار غبن» یعنی اینکه خریدار نمی‌تواند با ادعای اینکه بهای پرداختی عادلانه نبوده و خانه‌ای که خریده نصف بهای پرداخت شده قیمت داشته ادعای غبن و فسخ عقد را بکند. اما اگر خریدار متوجه شد که فروشنده و دلال به جای خانه‌ای که قصد خریدش را داشته، بیغوله‌ای را در ناکجا آباد به او قالب کرده‌اند معامله خود به خود باطل می‌شود. درست مثل عقدی که ملت با سیدعلی آقا داشته، دلال ماجرا شیخ علی اکبر حالا خود اقرار می‌کند صنمی را که بیست سال پیش در خبرگان به امت همیشه در صحنه عرضه کرد و در اوصافش چنان گفت که عسجدی در وصف پسر سبکتکین محمود و امیر معزی در ستایش قزل‌ارسلان گفته بود، با این صنمی که امروز حکم می‌کند و فریاد می‌زند «با بودن من دنبال رهبر کودتا نگردید» تفاوت‌های بسیار داشته است بنابراین ضمن پوزش از خریداران، آماده است که معامله را فسخ کند.

آقای منتظری در پاسخ سؤال بعدی دکتر کدیور در باب وظیفه شرعی (همان سه وجه) درباره حاکم جائر اشاره می‌کند: چنانکه طرف - یعنی سید علی آقا - بخواهد با زور و فریب و تقلب (این وجه شامل محمود احمدی‌نژاد هم می‌شود) در منصب خود بماند مردم باید عدم مشروعیت او (آنها) را با رعایت مراتب امر به معروف و نهی از منکر از آسانترین و نافع‌ترین راهها (یعنی نافرمانی مدنی) ابراز داشته و بخواهند. البته آقای منتظری برای خواص و عوام مسؤولیتی جداگانه قائل می‌شود. اهل حوزه البته باید به امر به معروف و نهی از منکر بپردازند و نخبگان سیاسی تدارک اعتراضات مدنی را بدهند و مردم با همبستگی و همدلی اعتراضات را در اشکال گوناگون دنبال کنند. به گمان من آقای کدیور می‌بایست سؤالی نیز در رابطه با و عاظ السلاطین و عالمان بی‌عمل و خودفروخته مطرح می‌کرد. تکلیف مردم با اینها روشن است. وقتی ناصر ابوالکارم شکر فروش شیرازی برای مسلمانان چینی اشک می‌ریزد اما عین خیالش نیست که عساکر سیدعلی آقا بچه مسلمانها و شیعیان ایرانی را به قتل می‌رسانند و به غل و زنجیر می‌کشند، نه تنها شایستگی مرجعیت را ندارد بلکه اصولاً باید او را تحریم کرد. باید بین عالم متقی و پاکنهاد و عادل با دکانداران دین و شکر و لاستیک فروشان عمامه‌دار فرق قائل شد. آقای منتظری در پاسخهای بعد آمریت و نقش آفرینی در قتل مردم بیگناه و غیرمسلح، سلب آزادی مردم و برقراری فضای ارعاب و ترس، افترا به معترضان خواهان اجرای عدالت و مزدور اجنبی و جاسوس خارجی خواندن آزادیخواهان، ممانعت از مشارکت مردم در تعیین سرنوشت ملی، وهن و لطمه زدن به دین و اعتقادات مردم با ارائه کردن چهره‌ای خرافی و نفرت برانگیز از مذهب... ارتکاب معاصی ذکر شده را نشانه فسق و عدم اهلیت حضرت نایب امام زمان می‌داند و یکبار دیگر بر ضرورت برکناری او تاکید می‌کند. (آنچه نوشتم فشرده پاسخ آقای منتظری با زبان فقهاتی است.) منتظری مقوله حفظ نظام را که بهانه‌ای در دست حاکمیت برای توجیه اعمال ضد اسلامی و ضدایرانی‌اش بوده است فاقد موضوعیت و وجوب می‌داند. و تاکید می‌کند «به ویژه اگر مقصود از نظام، شخص باشد» آنجا که حفظ نظام از واجب‌ترین تکالیف است به گفته منتظری نظر به نظامی است که با عدالت حکومت کند و به مردمسالاری و حاکمیت ملی ملتزم باشد. چنین نظامی البته مورد حمایت مردم خواهد بود و یکایک شهروندان حفظ آن را وظیفه ملی و شرعی خود می‌دانند. حکومت جائره سید علی آقا که در آن انس و جن با کشتار و شکنجه و حبس تلاش می‌کنند بساط سلطانی علی بن جواد را برپا نگاه داشته و زمینه لاپتعه‌دی سید مجتبی را فراهم کنند البته از نوع حکومت جائره است و اسقاط آن از اوجب واجبات. آقای منتظری می‌داند که در راه اسقاط حاکم جائر و دستیابی به عدالت و مردمسالاری و آزادی، باید خون جگر خورد و از خار مغیلان راه کعبه آزادی، ترس به دل راه نداد. باید به مبارزه تداوم بخشید و با همان روش شگفتی‌آور و تحسین‌برانگیز تظاهرات و نافرمانی مدنی، بساط ظلم را برچید. منتظری سرانجام با این بیت پاسخهای خود را به پایان می‌برد که: به هوس راست نیاید به تمنا نشود اندرین راه بسی خون جگر باید خورد.

۱۰ نفری که در نماز جمعه شرکت نداشتند

خامنه‌ای: چون در ردیف نمازگزاران صندلی وجود ندارد؛

شریعتمداری: جمعه بازجویی دارم، میگن تاج زاده حرف نمینه؛

کردان: از خدا پنهون نیست از شما چه پنهون من بیشتر از پنج تا شمه نمیتونم بشمارم؛

جنتی: هر چار هفته بنده یک بار من جنب میشم اونم افتاده این هفته؛

احمدی نژاد: از امام زمان دیشب ایمیل رسیده که امام رضا بنده رو طلبیده؛

الهام: مگر شرکت در نماز جمعه جزو مشاغل محسوب می‌شود؟؛

فاطمه رجبی: چون الهام میره سفر منم با مش غلام میرم ماشین سواری؛
لاریجانی: بنده نماینده مجلس مردم شریف و مراجع عالیقدر قم هستم ؛
مصباح یزدی: دفتر کار امام زمان رو که همیشه تعطیل کرد، پس کی نامه و ایمیل بگیره یا بفرسته؟؛
فیروزآبادی: به خاطر ازدحام احتمالی بیش از حد جمعیت امکان تردد جرثقیل نفر بر! ممکن است نباشد؛